**جلسه 96**

**‌‌شنبه - 02/02/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

... راجع به این‌که وقت فضیلت نماز عصر آیا بعد از این‌که انسان نماز ظهر را خواند شروع می‌‌شود که جمع بین نماز ظهر و عصر خلاف فضیلت نباشد که ما در جلسه قبل مطرح کردیم و خواستیم از روایات استظهار کنیم که می‌‌فرمود ان هی الا سبحتک. که بعد از این‌که انسان نماز ظهر خواند وجه تاخیر نماز عصر استحباب نوافل عصر است. حالا اگر نماز عصر نوافلش ساقط بود مثل سفر و یا روز جمعه که بین نماز جمعه و نماز عصر نافله عصر نیست و یا مکلف خودش نمی‌خواهد نافله عصر بخواند ما می‌‌خواستیم وفاقا للسید الخوئی بگوییم که فضیلت ندارد تاخیر نماز عصر. این‌که مشهور می‌‌گویند تفریق بین نماز ظهر و عصر مستحب است، نه، ‌به این شکل دلیل ندارد.

به نظر می‌آید یک روایتی هست بخاطر آن روایت ما باید دست بر داریم از آن مطلبی که گفتیم. بله، بعید نیست اگر ما باشیم و این روایاتی که خواندیم مثل صحیحه ذریح محاربی که می‌‌گفت که بعد از این‌که نماز ظهر خواندی، ‌صل الزوال ثمانیة ثم صل الظهر ثم صل سبحتک طالت او قصرت ثم صل العصر، یا روایت مسمع بن عبدالملک که در سندش سهل بن زیاد هست، ‌آن هم دارد که اذا صلیت الظهر فقد دخل وقت العصر الا ان بین یدیها سبحة فذلک الیک ان شئت طولت و ان شئت قصّرت و یا مشابه آن روایت سماعة است که اذا زالت الشمس فصل ثمان رکعات ثم صل الفریضة اربعا فاذا فرغت من سبحتک طولت او قصرت فصل العصر و همین‌طور روایت محمد بن احمد بن یحیی هست: قال کتب بعض اصحابنا الی ابی الحسن علیه السلام: روی عن آبائک القدم و القدمین و الاربع و القامة و القامتین و ظل مثلک و الذراع و الذراعین، ‌روایات مختلف است راجع به وقت فضیلت نماز ظهر و عصر، به کدام عمل کنیم؟ فکتب علیه السلام لا القدم و لا القدمین اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاة و بین یدیها سبحة و هی ثمان رکعات فان شئت طولت و ان شئت قصرت ثم صل الظهر فاذا فرغت کان بین الظهر و العصر سبحة و هی ثمان رکعات ان شئت طولت و ان شئت قصرت ثم صل العصر. که البته سند این روایت مرسل است. چون محمد بن احمد بن یحیی ظهور ندارد که شهادت می‌‌دهد به جواب امام. می‌‌گوید کتب بعض اصحابنا الی ابی الحسن فکتب علیه السلام. این ظهور ندارد که خبر مستقل می‌‌دهد. بلکه ممکن است به استناد نقل همان بعض اصحاب بگوید. شما وقتی می‌‌گویید یکی از اصحاب نامه نوشت به امام و امام این‌جور فرمود، این ظهور معلوم نیست در این‌که دارید خبر می‌‌دهید از ارسال سؤال و جواب، مستقیم. ممکن است به استناد خود آن شخص که نقل می‌‌کند باشد. بله اگر بگویید فکتب و رأیت جوابه بخطه، این خوب است. کما این‌که در بعضی از روایات است. اما این یک مقدار مشکل است.

بهر حال اگر ما بگوییم ظهور این نقل محمد بن احمد بن یحیی این است که نه، ‌اخبار از صدور سؤال و جواب می‌‌دهد و اصالة الحس هم محکم است، از ارسال خارج می‌‌شود ولی ما همچون ظهوری را احراز نکردیم. الا این‌که مجموع این روایات یک مضمون دارد و طبق این مجموع روایات هم آقای خوئی فرمود که وقت فضیلت عصر بعد از نماز ظهر شروع می‌‌شود. اگر نافله عصر داشتی، نافله عصر بخوان، نداشتی یا نخواستی بخوانی نماز عصر را بخوان، ‌برای چی تاخیر می‌‌اندازی نماز عصر را؟ که ما هم همین را عرض می‌‌کردیم.

و لکن روایتی هست که این روایت، ‌معتبره است، ظاهرش این است که امام وقت فضیلت را إن هی الا سبحتک قرار نداده، قدمان و اربعة اقدام قرار داده. برای نماز ظهر دو هفتم شاخص، قدمان، برای نماز عصر چهار هفتم شاخص، اربعة اقدام. روایت این است: حسین بن سعید، ‌شیخ طوسی به اسنادش از حسین بن سعید نقل می‌‌کند، از عبدالله بن محمد. عبدالله بن محمد مشترک بین ثقه و غیر ثقه است. صاحب مدارک اشکال کرده در روایاتی که متضمن عبدالله بن محمد هست. چون چهار تا عبدالله بن محمد داریم. عبدالله بن محمد حضینی اهوازی ثقه است، ‌عبدالله بن محمد حجال ثقه است، اما عبدالله بن محمد اهوازی که احتمال دارد غیر از حضینی باشد توثیق ندارد و همین‌طور عبدالله بن محمد بن علی بن عباس. چهار نفر شدند؛ دو نفرشان ثقه هستند، دو نفرشان توثیق ندارند.

که البته به نظر ما و لو آقای خوئی فرموده چهار نفرند اما بعید نیست آن عبدالله بن محمد اهوازی همان عبدالله بن محمد حضینی باشد که ثقه است. می‌‌شوند سه نفر. همین که یک نفر غیر ثقه باشد کافی است برای این اشکال.

اما همان‌طور که باز آقای خوئی در کتاب‌شان دارند، عبدالله بن محمد بن علی بن عباس از معاریف نیست و در کتب اربعه از او حدیثی نقل نکردند و همین‌طور از عبدالله بن محمد اهوازی، اگر غیر از عبدالله بن محمد حضینی اهوازی باشد. و لذا انصراف عبدالله بن محمد که حسین بن سعید از او نقل می‌‌کند، ‌خود حسین بن سعید هم اهوازی است، ‌انصرافش به همان عبدالله بن محمد حذینی اهوازی است یا عبدالله بن محمد حجال. و لذا بعید نیست روایت، معتبره باشد.

متن روایت این است: کتبت الیه، حالا به امام رضا علیه السلام ظاهرا نوشته، جعلت فداک! روی اصحابنا عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام انهما قالا اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاةین الا ان بین یدیها سبحة ان شئت طولت و ان شئت قصرت و روی بعض موالیک عنهما ان وقت الظهر علی قدمین من الزوال، دو هفتم شاخص، و وقت العصر علی اربعة اقدام، چهار هفتم شاخص، فان صلیت قبل ذلک لم یجزئک و بعضهم یقول یجزی و لکن الفضل فی انتظار القدمین و الاربعة اقدام، سه تا نقل شده: نقل اول: روی اصحابنا که اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاةین الا ان بین یدیها سبحة، نقل دوم این‌که قبل از دو هفتم شاخص نماز ظهر بخوانی مجزی نیست و قبل از چهار هفتم شاخص نماز عصر بخوانی مجزی نیست، نقل سوم این است که نه، خلاف فضیلت است نماز ظهر قبل از دو هفتم شاخص یا نماز عصر قبل از چهار هفتم شاخص، و قد احببت جعلت فداک! ان اعرف موضع الفضل فی الوقت فکتب علیه السلام: القدمان و الاربعة اقدام ثواب جمیعا.

ظاهرش این است که حضرت قول اخیر را، ‌نقل اخیر را تایید کردند که دو قدم و چهار قدم درست است. خب این ظاهرش این است که به قرینه این‌که قطعا مجزی است قبل از آن، ‌نماز ظهر و عصر خواندن که وقت فضیلت نماز ظهر و عصر این است. در مقابل ان هی الا سبحتک. این معلوم می‌‌شود ان هی الا سبحتک، در مقام جمع عرفی یعنی تاخیر لازم نیست. عامه اشتباه می‌‌کنند فکر می‌‌کنند باید نماز عصر را تا بلوغ الظل مثل الشاخص تاخیر بیندازند و الا نماز عصر نمی‌شود. نه، جایز است نماز عصر را زودتر بخوانیم و لکن این روایت می‌‌گوید فضیلت با این است که نماز عصر را وقتی بخوانیم که چهار هفتم شاخص بشود سایه. این یک نوع حکومت پیدا می‌‌کند بر روایات ان هی الا سبحتک.

و لذا بعید نیست که ما بگوییم اول وقت فضیلت نماز عصر این است که سایه به اندازه چهار هفتم شاخص بشود. البته این وقت فضیلت امتداد دارد تا بلوغ الظل مثل الشاخص.

[سؤال: ... جواب:] ان هی الا سبحتک را حمل کردیم بر این‌که فالافضل است ولی وقت فضیلت این نیست. جایز است بعد از نماز ظهر بلافاصله نماز عصر بخوانیم. ان هی الا سبحتک. بر خلاف عامه که می‌‌گویند جایز نیست. اما وقت افضل همین است که بلوغ الظل اربعة اقدام.

این روایت هم سندش خوب است هم دلالتش خوب است.

البته این روایت هم باز نظر مشهور را تامین نمی‌کند که می‌‌گفتند التفریق بین الصلاةین افضل من الجمع. نه، این هم مربوط به وقت فضیلت نماز ظهر و عصر می‌‌شود. حالا اگر کسی بیاید در ساعت چهار بعدازظهر نماز ظهر و عصر بخوانیم باز هم می‌‌گوییم التفریق افضل؟ نه، وجهی ندارد.

حالا اگر ما گفتیم استحباب دارد تفریق بین الصلاةین، این‌که مشهور گفتند یک نماز نافله دو رکعتی هم بخوانی صدق می‌‌کند تفریق، دو رکعت نماز بخوان بین نماز ظهر و عصر، دیگه صدق می‌‌کند جمع نکردی بین این دو نماز، دو رکعت بین مغرب و عشاء بخوان، صدق می‌‌کند جمع نکردی بین این دو نماز. این دلیلش چیه؟

استدلال کردند برای این مطلب به روایت محمد بن حکیم یا حکَیم: عن ابی الحسن علیه السلام سمعته یقول اذا جمعت بین صلاتین فلاتطوَّع بینهما یا فلاتطوُع بینهما. یا در نقل دیگر از محمد بن حکیم است: الجمع بین الصلاةین اذا لم یکن بینهما تطوع فاذا کان بینهما تطوع فلاجمع. ظاهرش این است که یک حدیث است، نقل به معنا شده. که مفادش گفتند این است که اگر شما بین دو نماز، ‌نماز نافله بخوانی دیگه جمع نکردی بین این دو نماز، ‌تفریق کردی بین این دو نماز، اگر جمع، ‌مکروه باشد و تفریق، ‌مستحب با یک نماز نافله مشکل را حل می‌‌کنی، ‌عمل می‌‌کنی به این استحباب تفریق.

این روایت اشکال سندی دارد. حالا محمد بن حکیم توثیق خاص ندارد ولی به نظر ما چون از مشایخ صفوان، بزنطی، ‌ابن ابی عمیر است، ‌ما راجع به محمد بن حکیم مشکل نداریم. ولی در سند حدیث اول محمد بن موسی است که ابوجعفر همدانی یا همْدانی سمان است که نجاشی می‌‌گوید ضعفه القمییون بالغلو و کان ابن الولید یقول انه کان یضع الحدیث. در سند دوم سلمة بن خطاب است که او را هم نجاشی تضعیف کرده. دو تا سند، ‌هر کدام یک راوی دارد که نجاشی تضعیفش کرده. حالا دیگه چه جوری ما وثوق پیدا کنیم از دو سند ضعیف، انصافا مشکل هست. ولی محمد بن حکیم مشکل ندارد.

[سؤال: ... جواب:] و کان یضع الحدیث. ابن الولید می‌‌گفت انه کان یضع الحدیث. توثیق ندارد بهر حال این محمد بن موسی ابوجعفر همدانی سمان و یا سلمة بن خطاب. توثیق ندارد؛ این مهم است. تضعیف هم که دارد.

از لحاظ دلالت ممکن است بگوییم این روایت یک امر تکوینی را معلوم نیست بیان کند که هر کجا نافله بخوانی جمع محقق نمی‌شود بین دو نماز، هر کجا بین نماز ظهر و عصر نافله بخوانی، ‌جمع نکردی بین این دو نماز، نه معلوم نیست این را بگوید. شاید می‌‌خواهد حکم شرعی بگوید، می‌‌خواهد بگوید که استحباب جمع بین صلاتین هر کجا باشد، یک شرط دارد. شرطش این است که نافله ساقط شده باشد. اگر نافله بین دو نماز ساقط نشده باشد آنجا جمع بین صلاتین مستحب نیست. روایت را نگاه کنید! اذا جمعت بین صلاتین فلا تطوع بینهما، هر کجا جمع بین دو نماز خواستی بکنی آن جایی است که بین این دو نماز نافله ساقط شده باشد. یا در روایت دیگر می‌‌گوید که الجمع بین الصلاةین اذا لم یکن بینهما تطوع فاذا کان بینهما تطوع فلاجمع، هر کجا نافله بین دو نماز مستحب باشد، اینجا از موارد استحباب جمع بین الصلاةین نیست. هر کجا گفتند جمع رسول الله بین الصلاةین، مستحب شد جمع بین دو نماز، بدانید جاهایی است که نافله بین آن دو نماز ساقط شده. مثل نماز ظهر و عصر در سفر، نماز مغرب و عشاء در مزدلفه. خب این چه ربطی دارد به بیان یک امر تکوینی که هر کجا شما نافله بخوانی بین دو نماز، تفریق حاصل می‌‌شود و جمع بین دو نماز محقق نمی‌شود؟ معلوم نیست این را می‌‌خواهد بگوید. مخصوصا آن نقل دوم: فاذا کان بینهما تطوع فلاجمع. شاید می‌‌خواهد بگوید اذا کان بینهما التطوع مستحبا فلاجمع‌ أی لایستحب الجمع. نه این‌که بگوید اذا تحقق التطوع و الصلاة النافلة بین الصلاةین فلایتحقق الجمع خارجا. معلوم نیست این را می‌‌خواهد بگوید.

[سؤال: ... جواب:] شاید حکم شرعی می‌‌خواهد بگوید. ... نه، حکم شرعی به این‌که هر کجا نافله شرعا ساقط بشود، آنجاست که مستحب است جمع بین الصلاةین؛ نه جاهایی که نافله بین دو نماز مشروع است. آنجا جای استحباب جمع بین الصلاةین نیست. اما این‌که خارجا شما برای تحقق جمع بین الصلاةین دو رکعت نماز نافله بخوانی، ‌دلت را خوش کنی که فتحقق تفریق بین صلاتین، کاری کردم که دیگر جمع بین صلاتین محقق نشد، نه، از این روایت این استفاده نمی‌شود. از این روایت استفاده می‌‌شود هر کجا نافله ساقط بشود بین دو نماز، آنجا مستحب است جمع بین الصلاةین. ... فلاجمع ‌أی لایستحب الجمع. ... الجمع بین الصلاةین اذا لم یکن بینهما تطوع فاذا کان بینهما تطوع فلاجمع. شاید معنایش این است که‌ أی لایستحب الجمع نه لایتحقق الجمع خارجا لوجود النافلة بین الصلاةین. این معلوم نیست. معلوم نیست مراد این باشد. اجمال هم کافی است.

[سؤال: ... جواب:] چه فرق می‌‌کند؟ فلاجمع، ما می‌‌گوییم شاید معنایش این باشد که‌ای لایستحب الجمع، شما می‌‌گویید‌ای لم یتحقق الجمع خارجا. ... فلاجمع که از شارع صادر می‌‌شود شاید معنایش این است که لاجمع‌ أی لایستحب الجمع، نه لاجمع أی لم یتحقق الجمع خارجا. ... بهرحال همچون ظهوری مشکل هست. سندش هم که ضعیف بود.

پس معیار در تفریق بین الصلاةین بناء بر استحباب آن، تابع صدق عرفی است. با دو رکعت نافله عرفا صدق نمی‌کند که فرقّت بین الصلاةین. حتی با نافله مغرب هم صدق نمی‌کند فرقّت بین المغرب و العشاء؛ کنار هم خواندیم دیگه.

[سؤال: ... جواب:] شما مؤیدید. که می‌‌فرمایید اذا جمعت بین الصلاةین فلاتطوَّعْ بینهما یعنی فلاتتطوع، ‌پس نهی می‌‌کند از تطوع. یعنی نماز جایی که جمع بین صلاتین مشروع است، در آنجا نافله بین الصلاةین ساقط است. ... حالا ایشان این‌جور می‌‌فرمایند. ما بیان ایشان را عرض کردیم. ما هم می‌‌گوییم اجمال دارد این روایت؛ ظهور ندارد در بیان یک امر عرفی که اذا اتیت بصلاة تطوع بین الظهر و العصر مثلا فلم یتحقق الجمع بینهما. نه، ‌همچون ظهوری برای ما محرز نیست. شاید می‌‌خواهد حکم شرعی بگوید، می‌‌خواهد بگوید هر کجا مستحب بود صلات تطوع بین صلاتین، آنجا جایی است که جمع بین صلاتین مستحب نیست. جایی جمع بین صلاتین مستحب است که تطوع بین الصلاةین ساقط شده باشد. مثل تطوع بین صلات ظهر و عصر در سفر.

[سؤال: ... جواب:] اخبار من بلغ را که ما قبول نداریم که. ... ظهور عرفی دلیل تفریق که و التفریق افضل، ‌اقتضاء می‌‌کند که باید تفریق، ‌عرفی باشد تا افضل بشود. اماره داریم بر این‌که تفریق عرفی افضل است.

**وقت فضیلت نماز عشاء**

مسئله 8:‌

روشن است که وقت فضیلت نماز عشاء از زمانی است که ذهاب حمره مغربیه می‌‌شود تا یک سوم شب. بعد صاحب عروه می‌‌گوید وقت فضیلت عصر هم از زمانی است که سایه مساوی با شاخص می‌‌شود، برابر با شاخص می‌‌شود تا دوبرابر.

و لکن بعد می‌‌گوید که قبلا ما گفتیم، ‌صاحب عروه می‌‌گوید که این نظر، نظر مشهور است ولی به نظر ما ابتداء وقت فضیلت نماز عصر از زوال شمس است.

لابد ایشان هم به این ان هی الا سبحتک تمسک می‌‌کند که ما این را اشکال کردیم امروز.

**تقدم وقت فضیلت بر نماز جماعت**

مسئله 9: یستحب التعجیل فی الصلاة فی وقت الفضیلة بل کلما هو اقرب الی الاول یکون افضل الا اذا کان هناک معارض کانتظار الجماعة او نحوه.

یک بحثی مطرح هست که آیا وقت فضیلت مقدم است یا نماز جماعت؟ صبر کنیم نماز جماعت برگزار بشود، نماز جماعت بخوانیم؟ یا وقت فضیلت نماز بخوانیم؟

اصل اولی این است که وقت فضیلت اگر فوت می‌‌شود با انتظار جماعت، وقت فضیلت مقدم است. بخاطر نصوص کثیره در اهتمام به وقت فضیلت و این‌که اگر کسی تاخیر بیندازد از وقت فضیلت مضیّع نماز است؛ فذلک المضیع. این اقتضاء می‌‌کند که وقت فضیلت اگر با انتظار جماعت فوت بشود وقت فضیلت درکش مقدم است.

اما اگر نه، ‌اول وقت فضیلت است، می‌‌خواهم نماز بخوانم، ولی اگر انتظار جماعت بکشم، در اثناء وقت فضیلت یا قبل از فوت وقت فضیلت نماز جماعت شروع می‌‌شود، ‌بلااشکال اینجا انتظار برای نماز جماعت افضل است. چون تنافی نیست بین انتظار جماعت با درک وقت فضیلت. و اصحاب پیغمبر هم اصلا و اصحاب ائمه هم همین کار را می‌‌کردند. اول اذان نماز نمی‌خواندند؛ صبر می‌‌کردند با پیغمبر نماز می‌‌خواندند و لو نماز ظهر پیغمبر وقتی بود که دو هفتم شاخص بشود و نماز عصر چهار هفتم. و گاهی در هوای گرم، ‌هنگامی بود که سایه به اندازه مثل شاخص می‌‌شد یا حتی در شدت غیظ چه بسا دوبرابر شاخص می‌‌شد که از بعض روایات استفاده می‌‌شود که هوا اگر خیلی گرم بود، وقت فضیلت که بلوغ الظل مثلی الشاخص، در شدت حرّ صبر می‌‌کردند.

پس اگر وقت فضیلت فوت نمی‌شود با انتظار جماعت، ‌انتظار الجماعة افضل، ‌اگر وقت فضیلت فوت می‌‌شود، ‌قاعده اولیه این است که ادراک وقت الفضیلة افضل.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره این روایاتی که راجع به اهتمام به اوقات فضیلت مطرح شده، همین است دیگه. ... این همه روایاتی که حتی صاحب حدائق قائل به وجوب شد در حال اختیار، بخاطر روایات قوی که بود. ... چه نماز پیغمبر چه نمازهای دیگر، انتظار می‌‌کشیدند جماعت را اما به شرط این‌که وقت فضیلت فوت نشود.

مشهور نقل شده یا حداقل جماعتی از فقهاء گفتند اصلا انتظار جماعت و لو منجر به فوت وقت فضیلت بشود، اشکال ندارد و انتظار جماعت افضل است. و لو منجر به فوت وقت فضیلت بالمرة بشود. یک آقایی است می‌‌گوید اگر می‌‌خواهید به من اقتداء کنید، ‌من ساعت پنج بعدازظهر نماز ظهر و عصرم را امروز می‌‌خواهم بخوانم، انتظار بکشیم؟ برخی گفتند بله، انتظار بکشید! صاحب عروه هم ظاهر کلامش همین است.

دلیل‌شان چیه؟ دلیل‌شان این روایت جمیل بن صالح هست که صدوق می‌‌گوید سأل جمیل بن صالح اباعبدالله علیه السلام أیّهما افضل، ‌یصلی الرجل لنفسه فی اول الوقت او یؤخرها قلیلا و یصلی باهل مسجده اذا کان امامهم؟ قال: یؤخر و یصلی باهل مسجده اذا کان الامام. و لذا صاحب عروه این‌جوری می‌‌گوید، می‌‌گوید که یستحب التعجیل فی الصلاة فی وقت الفضیلة بل کلما هو اقرب الی الاول یکون افضل الا اذا کان هناک معارض کانتظار الجماعة او نحوه.

به نظر می‌‌رسد که این روایت قابل استدلال نیست. و اگر تزاحم باشد بین انتظار جماعت و ادراک اصل وقت فضیلت، ادراک اصل وقت فضیلت مقدم هست و اولی هست. این روایت هم سندش مشکل دارد، ‌هم دلالتش.

اما سندش:

صدوق می‌‌گوید سأل جمیل بن صالح، سند ذکر نمی‌کند به این حدیث. حدیث می‌‌شود مرسل.

برخی خواستند تصحیح کنند این سند را؛ گفتند جمیل بن صالح کسی است که شیخ در فهرست می‌‌گوید له اصل اخبرنا به ابن ابی جید عن ابن الولید. وقتی شیخ طوسی با واسطه از ابن الولید کتاب جمیل بن صالح را نقل می‌‌کند، ‌خب شیخ صدوق که جمیع روایات ابن الولید را به آن، ‌سند صحیح دارد، ‌اصلا خودش شاگرد ابن الولید است و جمیع کتب و روایات ابن الولید را صدوق سند دارد و در فهرست هم می‌‌گوید و لذا مشکل حل است دیگه. ابن الولید روایت کرده کتاب جمیل بن صالح را، ‌شیخ طوسی هم گفته: ما از طریق ابن الولید کتاب جمیل را نقل می‌‌کنیم، ‌منتها به واسطه ابن ابی جید و قطعا روایات ابن الولید هر کتابی را روایت کرده، صدوق از او تحمل کرده این روایت را. پس مشکل حل است دیگه.

جواب این است که شیخ در فهرست می‌‌گوید له اصل اخبرنا به ابن ابی جید عن جمیل بن صالح. از کجا معلوم این حدیث در آن اصل جمیل بن صالح باشد؟‌ شاید در یک کتابی از جمیل بن صالح این حدیث نقل شده است؛ هیچ ربطی به اصل جمیل بن صالح ممکن است نداشته باشد.

[سؤال: ... جواب:] چرا؟ مرسل است. وقتی مرسل است ما چه می‌‌دانیم موثق است یا ضعیف. خود جمیل بن صالح ثقه است، اما این روایت مرسل است.

و لذا سند مشکل دارد.

[سؤال: ... جواب:] مراسیل صدوق را اگر بخواهیم حجت بدانیم که دیگه... مثل قال الصادق علیه السلام، قال النبی، مراسیل صدوق را ما عرض کردیم که این مراسیل اعتبار ندارد. چون یقین داریم اگر بگوید و فی کتاب مثلا جمیل بن صالح ما اصالة الحس به کتاب جاری می‌‌کنیم، چون کتاب با قرائن حسیه می‌‌رسید دست بزرگان، اما مراسیل صدوق را بارها عرض کردیم اعتبار ندارد. ... آخه معلوم نیست از این کتاب اصل باشد. ... پس مراسیل صدوق را کلا معتبر بدانید. خب این بحث را ما قبلا کردیم و تمام نیست. ... کی می‌‌گوید از آن کتاب نقل کرده؟ ... پس اگر این‌جور باشد بگوید قال ابوعبدالله علیه السلام او هم اصالة الحس می‌‌گوید لابد از کتب معتبره نقل کرده، این‌که نیست. سیره عقلائیه هم بر این نیست که اگر یک شخصی حدیث مرسلی نقل کند بگویند ان‌شاءالله از ثقات نقل کرده.

اما راجع به دلالت این روایت:

آقای خوئی اشکال کردند که این روایت در مورد امام جماعت است. خب امام جماعت مستحب است تاخیر بیندازند برای این‌که یک عده‌ای به فیض برسند. اما ماموم چی؟ ماموم هم مستحب است تاخیر بیندازد؟ بعد ایشان می‌‌گوید مفهوم هم دارد، می‌‌گوید: یصلی باهل مسجده اذا کان الامام، اگر امام است این را من می‌‌گویم.

بهتر است اشکال دیگری هم بکنیم. این روایت می‌‌گوید یؤخرها قلیلا. اول الوقت اول الزوال است، یؤخرها قلیلا فوقش می‌‌شود مثلا دو هفتم شاخص دیگه. دیگه تا ساعت پنج بعدازظهر و یؤخرها قلیلا نیست.

و لذا مقتضای قاعده همان تفصیل است بین ادراک وقت فضیلت و لو تا آخر آن یا فوت وقت فضیلت که انتظار جماعت دیگه مستحب نیست.

ان‌شاءالله بقیه مطالب روز دوشنبه.